

## تحلیل گفتمان پیام «محمد اشرف غنی» رئیس جمهوری سابق افغانستان به مناسبت عید قربان

• محمد ایوبی<sup>۱</sup>، عباس قنبری باغستان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۸/۱۲/۰۲، تاریخ تایید: ۰۳/۱/۲۴

### چکیده

هدف این تحقیق مطالعه و واکاوی پیام اشرف غنی به مناسبت «عید قربان» (۱۴۰۲) درباره آینده سیاسی افغانستان است. اهمیت تحلیل این پیام در این است که دو سال پس از خروج اشرف غنی از قدرت و تثبیت روزافزون حاکمیت طالبان، دارای نشانه‌هایی از ناامیدی و تغییر موضع وی در قبال آرایش سیاسی آینده است. در این تحقیق از روش سه مرحله‌ای نورمن فرکلاد در تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است. نتایج تحقیق در سطح توصیف نشان می‌دهد که مولد متن به‌خوبی از ویژگی‌های صوری و زبان‌شناختی در راستای ایدئولوژی پیدا و پنهان خود بهره جسته است. در سطح تفسیر، نتایج نشان می‌دهد اشرف غنی از بافت موقعیتی و دینی عید قربان استفاده کرده تا خود را به‌نوعی «قربانی» صلح افغانستان جلوه دهد و فراتر از آن خود را در سطح ملی با برخی از شخصیت‌های ملی و تاریخی افغانستان «همپایه» سازد. در سطح تبیین، در رابطه با مناسبات قدرت و مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک، اشرف غنی در گفتمان سیاسی خود با عنوان «راه سوم»، نوعی مرزبندی جدید از «خود» و «دیگری» در صحنه سیاسی افغانستان ترسیم می‌کند که بر اساس آن، وی با گروه طالبان در یک گروه و سایر بازیگران سیاسی در گروه «دیگری» قرار می‌گیرند. بر مبنای این «غیریت» سازی است که ایدئولوژی پنهان این متن، یعنی ایدئولوژی «پشتون‌والی»، افشا می‌شود؛ بنابراین اشرف غنی متهم به «فرار» از کشور، ذیل گفتمان «راه سوم» مجدداً در مقام یک «مُنجی» برای افغانستان برای رهایی از وضعیت و شرایط فعلی ظاهر می‌شود. لذا در مجموع پیام اشرف غنی را نمی‌توان در تضاد یا علیه ساختار قدرت فعلی (طالبان) در افغانستان دانست.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل گفتمان انتقادی، اشرف غنی، افغانستان، طالبان، پشتونیزم، ایدئولوژی، بیناگفتمانی، راه سوم، غیریت‌سازی

۱ محمد ایوبی، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات از کشور افغانستان

[mohammadayobi011@gmail.com](mailto:mohammadayobi011@gmail.com)

۲ عباس قنبری باغستان، عضو هیأت علمی گروه ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران  
نویسنده مسئول: [ghanbari.abbas@ut.ac.ir](mailto:ghanbari.abbas@ut.ac.ir)

## مقدمه و بیان مسأله

ون‌دایک، مفهوم گفتمان را همانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ می‌داند که هر کدام از این‌ها دارای ابهاماتی هستند و علوم مختلف هر کدام به‌گونه‌ای آن را تعریف و تبیین کرده که گویی بدون آن امکان درک و راه‌یابی به عمق مسائل علمی وجود ندارد (رسولی و دیگران، ۱۴۰۰). از منظر تحلیل‌گران گفتمان، «گفتمان» عبارت است از نمونه‌های واقعی کنش ارتباطی با واسطه (انتقال) زبان؛ هرچند که بعضی این اصطلاح را به شکلی کلی‌تر «رفتار نمادین معنادار» به هر طریق تعریف کرده‌اند (باربارا، ۱۳۹۸).

تحلیل گفتمان انتقادی یکی از رویکردهای اصلی در تحلیل گفتمان است. این رویکرد در سال‌های اخیر گسترش بسیاری یافته و تحلیل‌گران انتقادی از این روش برای تحلیل متون در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و ادبی استفاده کرده‌اند. گروهی تحلیل گفتمان را وامدار جنبش انتقادی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، تأویل‌گرایی، هرمنوتیک‌گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی فوکو می‌دانند (ملکی و دیگران، ۱۳۹۹). نورمن فرکلاف تحلیل انتقادی را مطالعه روابط مبهم بین الف) روش‌های گفتاری، وقایع و متون و ب) ساختارهای اجتماعی و فرهنگی گسترده می‌داند. بنابراین، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در گفتمان و روش‌های مختلف ارائه آن تجلی پیدا می‌کند. از این‌رو، در تحلیل گفتمان انتقادی فرض بر این است که زبان همیشه پدیده اجتماعی بوده و گفتمان، منعکس‌کننده و سازنده جهان اجتماعی پیرامون ماست (شعبانی، ۱۴۰۰). در تحلیل گفتمان انتقادی، مفهوم «ایدئولوژی» برای درک علمی گفتمان، مفهوم کلیدی است؛ زیرا ایدئولوژی «متضمن بازنمود جهان از دید منافی خاص است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۳) و ابزار ایجاد حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه است. این کار به کمک زبان صورت می‌گیرد. اما زبان بازتابی خنثی از واقعیتی از پیش موجود نیست؛ بلکه صرفاً بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کند و در «برساختن» آن نقش دارد. بدین ترتیب، محققان رویکرد انتقادی زبان را دارای بار ایدئولوژیک می‌دانند. از دید آنها ایدئولوژی با وساطت زبان در نهادهای اجتماعی به جریان می‌افتد (محسنی، ۱۳۹۱). از طرفی برقراری ارتباطات انسانی تنها بر اساس جملات و عبارات نیست؛ بلکه در واقع انجام کار به وسیله زبان است و زبان ابزار تعامل اجتماعی است. در این نگرش زبان ابزاری برای بیان موضوعات و تحقق اهداف نویسنده در یک متن است و چگونگی استفاده از ابزارهای زبانی حائز اهمیت است؛ چرا که هر متن در زمینه‌ای اجتماعی خارج از متن شکل می‌گیرد و برساخته‌ای اجتماعی است (قنبری و دیگران، ۱۴۰۲).

اشرف غنی رئیس‌جمهوری سابق افغانستان است که در ۲۴ مردادماه سال ۱۴۰۰ هنگامی که طالبان تا دروازه‌های پایتخت افغانستان (کابل) رسیدند، از کشور خارج شد و طالبان حکومت را به دست گرفتند. خروج وی و اقامت اجباری اشرف غنی در امارات، آغاز دوره‌ای پرتلاطم برای افغانستان و سردرگمی برای خود وی در میانه تحولات سریع در سپهر سیاسی، اجتماعی و جنگ افغانستان بود. درحالی‌که از یک‌طرف متهم به «فرار» از افغانستان و عامل اصلی وضعیت پیش آمده محسوب می‌شد، همچنان خود را رئیس‌جمهوری مشروع افغانستان و نماینده رسمی این کشور در سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دانست و به کنشگری می‌پرداخت.

دو سال پس از خروج از قدرت، اشرف غنی به تاریخ ۸ تیر ۱۴۰۲، پیامی به مناسبت فرا رسیدن «عید قربان» از صفحه توئیترش منتشر ساخت و در آن از «راه سومی» سخن به میان آورد. این پیام اشرف غنی در دو قالب متنی و صوتی و به دو زبان «فارسی» و «پشتو» که به عنوان زبان‌های رسمی و ملی افغانستان به شماره می‌روند، منتشر شده است.

اشرف غنی به عنوان رئیس‌جمهوری سابق، همچنان یک کنشگر سیاسی اصلی در صحنه سیاسی افغانستان و نیز مجامع بین‌المللی محسوب می‌شود. به پشتوانه رأی جمهوریت گذشته‌اش، پیام او در خارج از افغانستان مورد توجه دولت‌ها و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی است و در داخل افغانستان نیز مردم افغانستان، طالبان، مجاهدین، سیاستمداران، مهاجران و گروه‌های ضد طالبان مخاطب وی هستند.

بنابراین در شرایطی که بیشتر از دو سال از عمر حکومت طالبان می‌گذرد و هنوز هیچ کشوری آنها را به رسمیت نشناخته و تقریباً در یک حالت بی‌سرنوشتی به سر می‌برند، تحلیل پیام عید فطر سال ۱۴۰۲ اشرف غنی از دو بُعد حائز اهمیت است: ۱- به دلیل طولانی شدن دوران در تبعید اشرف غنی و ناامیدی وی از بازگشت به قدرت، این پیام دارای نشانه‌هایی از تغییر موضع وی هم در قبال طالبان و هم در قبال بازیگران دوره جمهوریت خود وی است. ۲- این پیام علاوه بر بُعد دینی و فرهنگی آن، دارای یک مانیفست سیاسی نهفته است. درواقع انتخاب عید قربان برای انتشار این پیام هم هدفمند بوده و دلایل و زمینه‌های خاصی دارد.

بر این اساس مسأله اصلی این تحقیق واکاوی گفتمان سیاسی اشرف غنی در این پیام و افشای ایدئولوژی نهفته در آن است. با توجه به اینکه در این پیام زبان و سخنوری در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک در ساختار زبان و کلمات

و جملات ظاهر شده، این مطالعه به دنبال کشف چگونگی ظهور مفاهیم قدرت و ایدئولوژی در این پیام است.

## سؤالات تحقیق

با توجه به مسأله تحقیق و اهداف پژوهش که به آن اشاره شد، سؤالات اصلی که مبنا و محور اصلی این پژوهش بوده‌اند، به شرح ذیل است:

- ۱- این پیام در سطح توصیف دارای چه ویژگی‌های زبان‌شناختی است و از کلمات، عبارات و جملات چگونه استفاده شده است؟
- ۲- در سطح تفسیر، این پیام با گفتمان‌های دیگر چه ارتباطی دارد و چگونه از گفتمان‌های موجود استفاده می‌کند؟
- ۳- در سطح تبیین، این پیام در مناسبات قدرت و ایدئولوژی چه رویکردی دارد؟ آیا مولد متن را باید در چارچوب ساختار قدرت موجود دانست یا خارج از آن؟

## مبانی نظری و پیشینه تحقیق

چارچوب نظری تحقیق بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بنا نهاده شده است. فرکلاف در کتاب زبان و قدرت، زبان را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند. وی در تحلیل گفتمان انتقادی سه روش و سنت تحلیلی را متحد می‌کند: تحلیل فراگیر متن در میان بافت زبان‌شناسی (شامل دستور زبان کاربردی هالیدی) تحلیل عمل اجتماعی در زمینه کلان (شامل نظریه فوکو) و تحلیل عمل اجتماعی در زمینه خرد (مانند تحلیل مکالمه‌ای) (شعبانی، ۱۴۰۰).

در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، همانند بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی و انسانی، رویکرد واحدی وجود ندارد (محسنی، ۱۳۹۱). در تحلیل گفتمان، برخی مفاهیم پایه‌ای وجود دارد که اساس این رویکرد محسوب می‌شود. پژوهشگران تعدادی از مفاهیم اساسی را برای این رویکرد دارای اهمیت برشمرده‌اند که عبارتند از: قدرت، مفهوم انتقادی، ایدئولوژی، هژمونی، بافت، بینامتنیت، انسجام. این مفاهیم هم جنبه‌های نظری و هم دلالت‌های روش‌شناسی دارند که باید در حین انجام تحقیق مورد توجه قرار گیرند (قنبری و دیگران، ۱۴۰۲).

به لحاظ پیشینه تحقیق، هرچند مقاله‌ها و کتاب‌های فراوانی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی تدوین شده‌اند، اما در رابطه با موضوع این پژوهش هیچ پیشینه‌ای وجود ندارد. با این

حال برخی از تحقیقات مشابه که می‌تواند به عنوان الگو در این پژوهش مورد توجه قرار گیرد، به شرح ذیل است:

افخمی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی‌های انتخاباتی دونالد ترامپ در مورد مهاجران، ساخت‌های مربوط به نژادپرستی در سخنرانی‌های وی را در سال ۲۰۱۶ بررسی کرده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، دونالد ترامپ در سخنرانی‌های انتخاباتی خود به صورت غیر مستقیم از ایدئولوژی نژادپرستی بهره می‌گیرد.

کارئون و اسونتانت (۲۰۱۷) در مقاله خود به تحلیل انتقادی سخنان پرایوت چنوچا، نخست‌وزیر تایلند، در برنامه تلویزیونی «بازگرداندن شادی به مردم تایلند» می‌پردازد. چارچوب نظری این پژوهش، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک است. بر اساس این رویکرد، پیکره‌ای متشکل از ۱۰۶۷۲ واژه از سخنان پرایوت چنوچا شکل گرفت. این واژگان به طور کلی مربوط به سه گروه ارجاع دهنده، مخاطب و خود سخنرانی است. از نتایج این مقاله برمی‌آید که کلمات کلیدی مربوط به اطلاعات منتقل شده از سوی ارجاع دهنده ۶۲٫۸۶ درصد و کلمات کلیدی مربوط به کارکرد زبان ۲۲٫۰۴ درصد است. همچنین، بررسی کمی و کیفی داده‌ها نشان می‌دهند که مخاطب سخنانی که به زبان انگلیسی ارائه شده‌اند با سخنانی که به زبان تایلندی ارائه شده‌اند متفاوت است. این تفاوت به صورت غیرمستقیم از سوی دولت ابراز می‌شود و به‌گونه‌ای است که آنها در جوامع بین‌المللی سعی در ایجاد ذهنیت مثبت از حکومت خود دارند، اما نحوه اداره امور کشور در واقعیت به‌گونه‌ای متفاوت است.

ضیایی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به بررسی تصویر مثبتی که دولت‌های در رأس حکومت از اعمال حاکمیت خود ارائه می‌دهند، پرداخته است. نتایج این پژوهش از سخنان امام خمینی و جورج بوش جمع‌آوری شده‌اند. بر اساس تحلیل‌های ارائه شده در این تحقیق دولت ایالت متحد آمریکا با زبان قدرت و خشونت و دولت‌های جمهوری اسلامی ایران با حمایت‌های مردمی و با زبان اقتدار سعی در ارائه تصویری مثبت از خود و از مشروعیت بخشی به دولت و اعمال حاکمیت خود در محافل بین‌المللی دارند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که گفتمان دولتمردان ایران گفتمان تکثرگرا بوده است و گفتمان دولتمردان در آمریکا، گفتمان توطئه و انحصار. جورج بوش سعی در مشروع جلوه دادن سیاست‌های آمریکا و امام خمینی سعی در اثبات مردمی بودن حکومت جمهوری اسلامی دارد.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر کیفی است و با استفاده از رویکرد انتقادی فرکلاف در تحلیل گفتمان، انجام شده است. رویکرد انتقادی مدعی است که ناگفته‌ها یا همان گزاره‌های تلویحی منشأ ایدئولوژیک دارند که در گفتمان یافت می‌شوند و در تعیین جایگاه مردم به عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند. یک نظم گفتمانی هم‌چنین متضمن مفروضاتی درباره روابط اجتماعی نیز هست که شالوده اعمال تعاملی هستند. در واقع تحلیل گفتمان انتقادی نسخه‌ای توسعه‌یافته‌تر از تحلیل گفتمان است که بر ارتباط و نسبت زبان و رویدادهای اجتماعی همچون سیاست‌گذاری تمرکز می‌کند (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۸). مدل فرکلاف در تحلیل گفتمان دارای سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) می‌باشد. اولین سطح در مدل فرکلاف، سطح توصیف متن است. متن در مرکز است و محور تحلیل به شمار می‌رود و فرکلاف در این سطح، ویژگی‌های صوری، واژگان، ویژگی‌های دستوری و ساخت‌های متنی گفتمان را با استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی و در قالب ده پرسش اصلی در یک دسته‌بندی چهارگانه مشتمل بر ویژگی‌های صوری، واژگان، دستور و ساخت‌های متنی تحلیل می‌کند. سپس وارد سطح تفسیر متن می‌شود که آن را شامل تفسیر متن و تفسیر بافت متن می‌داند و تفسیر بافت متن را به دو قسمت تفسیر بافت موقعیتی و تفسیر بافت بینامتنی تقسیم می‌کند. فرکلاف در تفسیر بافت موقعیتی، چهار پرسش را طرح می‌کند: ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ روابط میان آنها چیست؟ و نقش زبان در پیش‌برد ماجرا چیست؟ فرکلاف در پایان وارد سطح تبیین می‌شود. در این مرحله به طور خلاصه تلاش بر آن است تا به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده می‌شود که چه نوعی از روابط قدرت در شکل دادن گفتمان‌ها مؤثرند و اینکه جایگاه گفتمان نسبت به مبارزات چیست؟ آیا این مبارزات علنی است و یا مخفی؟ و آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن (قنبری و دیگران، ۱۴۰۲).

## نتایج تحقیق

### توصیف

مطابق روش فرکلاف در مرحله‌ای «توصیف»، متن مورد نظر از حیث واژگان، دستور زبان، انسجام متن و ساختارهای متنی ارزیابی می‌شود. در تحلیل واژگان و دستور زبان بایستی به ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی موجود در متن توجه شود. انسجام متن بسته به نوع حروف

رابطه به کار برده شده در متن است و در نهایت نظم ساختار متن مورد بررسی قرار می‌گیرد. جدول شماره (۱)، مهم‌ترین اپیزودهای معنایی احصاء شده از متن پیام را نشان می‌دهد.

### جدول شماره (۱): مهم‌ترین اپیزودهای معنایی احصاء شده از متن

۱	بسم‌الله الرحمن الرحیم. فرارسیدن عید سعید قربان را به مردم خود و مسلمانان جهان صمیمانه مبارک باد می‌گوییم.
۲	تازه شدن سنت مبارک بزرگ ابراهیمی فرصت فکر کردن دوباره در مورد قربانی‌های ملی را برای ما فراهم کرده است.
۳	نزدیک به نیم‌قرن می‌شود که ما به نام منفعت عمومی در قربانی‌های فردی امتحان سختی را سپری می‌کنیم.
۴	عاملان اصلی خشونت بیست سال اخیر یعنی طالبان، با گرفتن قدرت یک مقدار آرامی آورده، اما خشونت را توقف نداده‌اند.
۵	آنها به عوض صلح عادلانه و دائمی که ما خواهانش بودیم، راه امنیت منفی را انتخاب کردند.
۶	طالبان یک‌بار دیگر بین هدف و وسیله تفاوت قائل نشدند: قدرت را قبضه کردند؛ و به مشروعیت نرسیدند.
۷	از طرف دیگر، این هم واضح است که بدون طالبان ثبات ملی به وجود نمی‌آید.
۸	هدف این باشد که فضایی بی‌اعتمادی از بین برود و از این‌طریق صلح، امنیت مثبت و وحدت ملی را تضمین کنیم.
۹	خون و خشونت دوامدار، روان جمعی ما را پیهم صدمه زده.
۱۰	استفاده معقول از فرصت موجود می‌تواند داستان نیم‌قرن خون و آتش در کشور را به تاریخ تحویل دهد.
۱۱	طالبان باید نخست با خود، در گام دوم با دین مقدس ما - اسلام و بعد با ملت افغان صلح کنند.
۱۲	صلح طالبان با اسلام سبب می‌شود تا تنگ‌نظری آنها را نسبت به دین، وطن، افغان‌ها و دنیا از بین ببرد.
۱۳	بسیاری اعمال و سیاست‌های این‌ها در تقابل با بسیاری از احکام قرآنی است.
۱۴	طالبان حق مکافات و مجازات را برای خود گرفته‌اند و حقوق دنیایی مردم را به نام اسلام از آنها ضبط کرده‌اند.
۱۵	ما می‌خواستیم افغانستان را به قلب متحرک آسیا تبدیل کنیم.
۱۶	اکثریت آنها نیز شاید اکنون درک کرده باشند که گذار به یک امنیت پایدار، خواست ملی است.
۱۷	آنها به نام دین با ملت و دین در جنگ‌اند. ثروت طبیعی افغانستان را به منفعت کوتاه‌مدت لیلام کرده‌اند.
۱۸	اکنون تنها ثبات سیاسی، صلح پایدار و امنیت دوامدار امکان برگشت پنج میلیون مهاجر افغان را فراهم کرده می‌تواند.
۱۹	نه طالبان این مشروعیت و حق را دارند تا معادن افغانستان را با معامله‌های پنهانی برای کسی بدهند و نه هم شرکت‌ها و کشورهای بیرونی این حق را دارند که در خلای مشروعیت منابع زیرزمینی کشور را چور

	کنند.
۲۰	در اینجا می‌خواهم از افغانان متواری در کشورهای دیگر به خاطر خدمات صادقانه‌شان به مردم اظهار سپاس کنم که با زحمات خود عزت و آبروی افغان‌ها را تأمین کردند.
۲۱	اما افغان‌های مقیم خارج نه باید حق نمایندگی خود را به یک حلقه کوچک نفاق‌افکن بسپارد.
۲۲	حالا بالای شکل نظام و قانون اساسی به نتیجه برسیم، اما فیصله را باید مردم انجام دهند.
۲۳	مردم هم حق دارند تا از جنگ‌سالاران بپرسند که چرا فرصت‌های طلایی را ضایع جیب‌ها و بانک‌های‌شان را پر کردند.
۲۴	به وضاحت می‌خواهم بگویم، در میدان سیاست افغانستان آماده نیستیم یک قدم هم با جنگ‌سالاران بردارم.
۲۵	ناتوانی سیاسی طالبان و بی‌فکری بیش‌تر سیاست‌مداران واضح ساخت که حل مسأله از توان آنها بالا است.
۲۶	حالا ما باید زودتر تمام تلاش خود را برای ساخت نظام مشروع انجام دهیم و قانونیت تأمین شود، تا امانت مردم که نزد ما مانده برایش سپرده شود.
۲۷	برای رسیدن به این هدف، به یک راه سومی نیاز است. من، آماده هستم با نظریاتم برای ساخت این نقشه و به سر رساندن آن هم کاری کنم.

## تحلیل واژگان

از لحاظ ساختاری در متن پیام تبریک اشرف غنی، از جملات معلوم (۴۳ بار) بیشتر از جملات مجهول (۳۷ بار) استفاده شده است. همچنان واژگان مثبت (۵۷ بار) پررنگ‌تر از واژگان منفی (۴۸ بار) هستند. در این پیام (۱۹ بار) از ضمیر «ما» و (۱۱ بار) از ضمیر «آنها» استفاده شده. افعال سلبی (۲۳ بار) بیشتر از افعال ایجابی (۱۹ بار) است. عبارت‌های کنیایی (۱۶ بار) و عبارت‌های استعاری (۵ بار) در متن استفاده شده‌اند. کنش‌گران مثبت (۹ بار)، کنش‌گران منفی (۶ بار) و کنش‌گران غایب (۵ بار) در متن آمده‌اند. اسم‌سازی‌های صورت گرفته (۷ بار) و جمله‌های امری (۶ بار) مواردی هستند که در ساختار متن نقش دارند.

به لحاظ ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی، متن سرشار از کلمات و مفاهیم دارای معنای خاص است. منظور از ارزش تجربی کلمات آن است که چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های مختلف که از جهان ارائه می‌دهند در کلمات آنها تجلی پیدا می‌کند (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۸). در این پیام، کلمات و مفاهیم زیادی دارای بار ایدئولوژیک (هم ملی و هم مذهبی) هستند. وجود و تکرار واژه‌های معنادار همچون: «طالبان»، «مردم»، «افغانستان»، «وطن» که همگی در محور «ملی» و مردم افغانستان است، نشان می‌دهد که اشرف غنی سعی در معرفی خود به عنوان یک ملی‌گرا و وطن‌پرست دارد. از طرفی، آغاز پیام با «بسم‌الله الرحمن



الرحیم» و تبریک «عید قربان» به «مسلمانان» نشان از ایدئولوژی اسلامی او است. دلیل اینکه غنی از این واژه‌ها استفاده کرده، تلاش او برای نشان دادن وجهه‌ای مردمی (هم به لحاظ ملی و هم به لحاظ دینی) است، تصویری که از مدت‌ها پیش نزد افکار عمومی مخدوش شده بود و بسیاری از منتقدان وی بر این باور بودند که اشرف غنی (هم به دلیل تولد در آمریکا و هم تحصیل و اقامت در آمریکا) دست‌نشانده آمریکا است. ضمن آنکه به لحاظ دینی نیز به واسطه وصلت وی با یک خانواده اهل مسیحیت تا حد زیادی مورد تشکیک واقع شده بود.

فرکلاف روابط معنایی اصلی بین واژگان تشکیل‌دهنده متن را شامل هم معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی می‌داند. به عقیده وی یک جنبه از شناسایی ارزش‌های تجربی کلمات وابسته به شناسایی روابط معنایی در متون و مشخص کردن شالوده‌های ایدئولوژیک آنها است (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۸). در خصوص تضاد معنایی، اشرف غنی از واژه‌ها و عبارات مختلف در مقابل یکدیگر استفاده کرده است. مثلاً از واژه صلح در مقابل جنگ، مکافات در مقابل مجازات، امنیت مثبت در مقابل امنیت منفی که هرکدام دارای معنی متضاد و بار ایدئولوژیک دارند. او بیش‌تر از این واژه‌ها برای «ما» انحصاری (حکومت خود) و دیگری (حکومت طالبان) استفاده می‌کند که هدف مقایسه این دو و ایدئولوژی آنها است.

فرکلاف ارزش‌های رابطه‌ای را معطوف به این نکته می‌داند که چگونه انتخاب کلمات متن، بستگی به روابط اجتماعی بین مشارکت‌کنندگان یعنی مولد متن و مخاطب دارد و چگونه به ایجاد این روابط یاری می‌رساند (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۸). اشرف غنی با استفاده از واژگانی مانند: «خواهران و برادران»، «هم‌وطنان» و «مردم خود» که نشان‌دهنده ایجاد حس قربت و هم‌بستگی با مخاطبان است استفاده می‌کند. در قسمت نوع تعامل مولد متن به مشارکین، درحالی‌که اشرف غنی هیچ جایگاه و سمتی در قدرت ندارد و در بیرون از افغانستان زندگی می‌کند؛ اما خود را به عنوان مسئول، نظریه‌پرداز و کسی که دارای استراتژی در قسمت حکومت‌داری خوب و موفق در افغانستان است ترسیم می‌کند.

به عقیده فرکلاف تولیدکنندگان متن به دلایل رابطه‌ای، از استراتژی‌های اجتناب درباره ارزش‌های بیانی کلمات استفاده می‌کند که یکی از این استراتژی‌ها حسن تعبیر است. حسن تعبیر را در مورد کلمه‌ای به کار می‌برند که به منظور اجتناب از ابزار ارزش‌های منفی جانشین کلمه‌ای متعارف‌تر یا آشنا‌تر شود (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۸). بر همین اساس اشرف غنی در اپیزود شماره ۵، از عبارتی «آنها (طالبان) به عوض صلح عادلانه و دائمی که ما خواهانش بودیم،

راه امنیت منفی را انتخاب کردند». در اینجا واژه‌ای «صلح عادلانه» تعبیر از توافق و صلح پیشنهادی حکومت اشرف‌غنی به طالبان است که طالبان توافق را نپذیرفتند و با سقوط حکومت و بیرون شدن اشرف غنی از افغانستان، آنها حکومت را به دست گرفتند. هدف استفاده غنی از این عبارت این است که می‌خواهد به مخاطب نشان دهد که او و حکومتش قربانی صلح شده و بر این اساس سقوط حکومت و خروج خود از افغانستان را ذیل مقوله «صلح» پنهان می‌کند.

درباره ارزش‌های بیانی کلمات، غنی طالبان را عاملان اصلی خشونت‌های بیست سال اخیر در افغانستان دانسته، واژه‌ها و عبارت‌های منفی چون: خشونت، امنیت منفی، بی‌اعتمادی، بحران، جنگ و استفاده‌جویی را به آنها نسبت داده و طالبان را به معامله‌های پنهانی با کشورهای بیگانه متهم می‌کند.

بنابر روش فرکلاف، استعاره وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه بر حسب جنبه‌ای دیگر از آن است (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۸). در واقع می‌توان گفت استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر که در آن حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیات است. مثلاً در اپیزود شماره ۲ «تازه شدن سنت مبارک بزرگ ابراهیمی فرصت فکر کردن دوباره در مورد قربانی‌های ملی را برای ما فراهم کرده است.»<sup>۱</sup> و در اپیزود شماره ۳ «ما به نام منفعت عمومی در قربانی‌های فردی امتحان سختی را سپری می‌کنیم» از استعاره «قربانی» در دو سطح ملی و فردی سخن به عمل آمده است. در اینجا مفهوم «قربانی» علاوه بر اینکه در ذهنیت دینی مردم دارای بار معنایی خاص است، اشرف غنی خود را در طراز و سطح شخصیت‌های تاریخی و ملی (نوعی همپایگی) قرار می‌دهد که قبلاً «قربانی» شده‌اند و وی نیز اکنون به یکی از همان «قربانی‌ها» تبدیل شده است.

## تحلیل ویژگی‌های دستوری

صورت‌های دستوری یک زبان به رمزگذاری اتفاقات یا روابط در جهان، انسان‌ها یا اشیایی که در این اتفاقات یا روابط دخیل هستند، شرایط زمانی و مکانی و نحوه وقوع آنها می‌پردازد. تولیدکننده متن به صورت عمدی یا سهوی از روش‌های مختلف دستوری برای بسط ایدئولوژی و یا پنهان ساختن آن در متن استفاده می‌کند. توصیف در سطح دستور به مانند بخش توصیف واژگان به سه سطح ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی تقسیم می‌شود.

## ارزش‌های تجربه‌ای در دستور زبان

هنگامی که به بازنمایی متنی یک عمل، وضعیت یا رابطه پرداخته می‌شود، اغلب باید انتخابی میان انواع فرایندهای دستوری و مشارکین مختلف انجام شود و این انتخاب ممکن است به لحاظ ایدئولوژیک معنادار باشد (شعبانی و دیگران، ۱۴۰۰). اشرف غنی در این پیام از قواعد دستوری خاصی استفاده کرده که در آن ایدئولوژی او بیش‌تر به چشم می‌آید. این قواعد عبارتند از وجود «کنش گران غایب»، «کنش گران مثبت»، «کنش گران منفی»، «اسم‌سازی‌ها» و «جملات معلوم و مجهول» که در ادامه به توضیح هر کدام پرداخته می‌شود.

**کنش گران غایب:** اشرف غنی از روش کنش‌گر غایب برای اهداف خاص و پنهان نگه داشتن ایدئولوژی استفاده کرده است. مثلاً در اپیزود شماره ۱۹ «... و نه هم شرکت‌ها و کشورهای بیرونی این حق را دارند که در خلای مشروعیت منابع زیرزمینی کشور را چور کنند». در اینجا از شرکت و کشوری مشخص نام برده نشده؛ و به عنوان کنش‌گران غایب در متن آمده است. وقتی حرف کشورها و شرکت‌های بیرونی به میان می‌آید، مخاطب آشکارا متوجه چین، پاکستان، قطر و سایر کشورهای می‌شود که بیش‌ترین فعالیت و همکاری با گروه طالبان را داشتند و دارند. به نظر می‌رسد که اشرف غنی به دنبال انتقاد از این کشورها در رابطه با همکاری و تعامل‌شان با طالبان است تا قراردادهای میان شرکت‌ها و طالبان برای استخراج معادن و دیگر زمینه‌های اقتصادی، تجاری و غیره.

**کنش گران مثبت:** کنش‌گران مثبت کسانی هستند که در کردار و گفتارشان منافع عمومی لحاظ می‌شود. «مردم خود»، «مردم افغانستان»، «افغانان متواری»، نمونه‌های هستند که در متن به عنوان کنش‌گران مثبت آمده‌اند. همچنان اشرف غنی «خود» را هم به عنوان کنش‌گر مثبت در متن جا می‌دهد. می‌گوید: «ما می‌خواستیم افغانستان را به قلب متحرک آسیا تبدیل کنیم». در اینجا مقصود از ضمیر «ما» خودش است. دلیل اینکه چرا به جای «من» از «ما» استفاده کرده القای حس همپایگی مولد متن با مخاطب است. جالب است که اشرف غنی در برخی از اپیزودها از «طالبان» هم به طور غیر مستقیم به عنوان کنش‌گران بالقوه مثبت یاد می‌کند. مثلاً در اپیزود شماره ۷ می‌گوید: «از طرف دیگر، این هم واضح است که بدون طالبان ثبات ملی به وجود نمی‌آید». هدف اشرف غنی از قرار دادن مردم و طالبان در قالب کنش‌گران مثبت نشان از اعلام همبستگی با مردم و خواهان تعامل با طالبان است.

**کنش گران منفی:** بیشتر کنش گران منفی مدنظر اشرف غنی؛ «طالبان»، «مجاهدین» و «نیروهای ضد طالبان» هستند. او در رابطه با مجاهدین می‌گوید که حاضر نیست در صحنه سیاسی افغانستان دیگر با آنها کار کند. از طالبان به عنوان کنش‌گران اصلی یاد می‌کند که نقش منفی در کشور بازی کردند و می‌کنند؛ از معامله‌های پنهانی با کشورها و شرکت‌های بیرونی گرفته تا عدم مشروعیت سیاسی و ظلم و ستمی که به مردم افغانستان می‌کنند. همچنین از گروه‌های ضد طالبان که به عنوان گروه‌های مبارز در داخل یا در تبعید هستند، با عنوان «نفاق افکن» یاد می‌کند.

**اسم‌سازی‌ها:** اسم‌سازی‌های که اشرف غنی در این پیام دارد شامل: «جنگ‌سالاران»، «گروه‌های کوچک نفاق افکن»، «امنیت منفی»، «صلح عادلانه» و «قلب متحرک آسیا» است. اسم‌سازی که روی «جنگ‌سالاران» شده کسانی هستند که در افغانستان از آنها به نام مجاهدین یاد می‌شود. منظور از «گروه‌های کوچک نفاق افکن» جبهه‌ای سیاسی و نظامی است که علیه گروه طالبان فعالیت سیاسی در بیرون از کشور و فعالیت نظامی در داخل افغانستان انجام می‌دهند. «امنیت منفی» اسم‌سازی مربوط به اوضاع و شرایط امنیتی فعلی است که به ملت افغانستان به اجبار تحمیل شده است. در واقع در بین تمام اسم‌سازی‌هایی که صورت گرفته به جز «قلب متحرک آسیا» همه اسم‌سازی‌ها بار معنایی منفی دارند. «قلب متحرک آسیا» نیز اسم‌سازی است که به افغانستان توسعه‌یافته اشاره دارد که مورد توجه دولت خود اشرف غنی بوده است.

**جملات معلوم و مجهول:** یکی دیگر از بخش‌های مورد نظر فرکلاف در سطح دستوری ارزش تجربی استفاده از جملات معلوم و مجهول است. فرکلاف معتقد است که هرگونه تغییر در چینش سازه‌های جملات سبب تغییر تأکید جمله می‌شود. به بیانی روشن‌تر، استفاده از مفعول در جایگاه آغازین جمله بیانگر اهمیت بیش‌تر مفعول نسبت به فاعل و کنش‌گر است (شعبانی، ۱۴۰۰). همچنین جملات مجهول فاقد کنش‌گر هستند. در واقع عنصر «عاملیت» را در جمله نامشخص می‌گذارد؛ مثلاً در اپیزود شماره ۹ می‌گوید: «خون و خشونت دوامدار، روان جمعی ما را پیهم صدمه زده». در این جمله فاعل مشخص نیست. بر همین اساس این جمله از آن جهت دارای ارزش تجربی است که در یک گفتمان ملموس با مخاطب، با وجود حذف فاعل جمله، همچنان از ایجاد حس قرابت و هم‌سویی با مخاطب در متن بهره می‌برد.

## ارزش‌های رابطه‌ای در دستور زبان

فرکلاف می‌گوید انواع ویژگی‌های دستوری در متن‌ها وجود دارند که دارای ارزش‌های رابطه‌ای هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹). فرکلاف در تحلیل ارزش‌های رابطه‌ای در دستور زبان، از به‌کارگیری جملات (خبری، پرسشی، امری) و کاربرد ضمیرها سخن می‌گوید:

### جملات خبری

اصلی‌ترین پیام‌هایی که در این متن به صورت «خبری» سامان یافته، یکی تبریکی «عید قربان» به مثابه امر دینی و دیگری شرح «سرگذشت افغانستان» به مثابه امر تاریخی است که کم‌ترین شک و ابهامی در مورد «تصدیق» آنها وجود دارد. به عبارت دیگر، تصدیق آنها به مثابه یک امر واقعی دارای ابهام نیست.

### جملات پرسشی

سؤالات پرسشی در متن به طور خاص در ارتباط با دو کنش‌گر اصلی مورد استفاده قرار گرفته است که هر دو مورد به‌نوعی «جهت‌مند» و دارای «اقدام دستوری» هستند: یکی متعلق به مجاهدین و یا همان «جنگ‌سالاران» و دیگری متعلق به طالبان می‌شود. در اپیزود شماره ۲۴ غنی به نیابت از مردم چنین سالی را مطرح می‌کند: «مردم هم حق دارند تا از جنگ‌سالاران بپرسند که چرا فرصت‌های طلایی را ضایع و جیب‌های‌شان را پر کردند؟». در این جمله، مجاهدین متهم به فرصت‌سوزی و فساد می‌شوند و اشرف غنی از این ماجرا خود را کنار می‌کشد. همچنان غنی با طرح سؤالاتی از طالبان، کوتاهی‌ها و نارسایی‌های آنها را برملا می‌کند. او مردم را خطاب قرار داده می‌گوید: «شما حق دارید از طالبان بپرسید که آنها چه می‌خواهند و چگونه می‌خواهند آن را عملی کنند؟». با این پرسش غنی می‌خواهد نشان دهد که حکومت طالبان در راستایی شکوفایی و توسعه کشور هیچ اهداف و برنامه‌ای ندارند. با این حساب غنی نه ایدئولوژی و قدرت طالبان را می‌پذیرد و نه کارکرد یا ایدئولوژی مجاهدین یا همان جنگ‌سالاران را و به‌نوعی از هردو تبری می‌جوید.

### ضمیر «ما» و «شما»

فرکلاف معتقد است که ضمیر «ما» دو نوع است. نخست، ضمیری انضمامی که دربرگیرنده خوانندگان و نیز نویسنده است و دوم، ضمیر انحصاری که به نویسنده یا (گوینده) به‌علاوه یک یا چند نفر ارجاع می‌دهد، اما شامل مخاطب/ مخاطبان نمی‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹). در متن مورد

تحلیل، ضمیر «ما» ۱۹ بار مورد استفاده قرار گرفته است؛ که چهار مورد آن را می‌توان جزء ضمائر انحصاری و بقیه را جزء ضمائر انضمامی مدنظر گرفت.

هدف اشرف غنی از به‌کارگیری ضمیر انحصاری در متن، برجسته ساختن خودش و حکومتی بود که ریاست آن را به عهده داشت. در اپیزود شماره ۱۵ می‌گوید: «ما می‌خواستیم افغانستان را به قلب متحرک آسیا تبدیل کنیم». در این‌جا ضمیر «ما» انحصاری است و متعلق به اشرف غنی و کابینه‌ای او می‌شود. اما در بسیاری از جملات که از ضمیر «ما» به صورت انضمامی استفاده شده، منظور مولد متن، القای نوعی همپایگی بین خود با مردم افغانستان است. به عنوان نمونه: «خون و خشونت دوامدار، روان جمعی ما را پیهم صدمه زده». در اینجا ضمیر «ما» انضمامی است و به مردم افغانستان اشاره دارد. بهره‌گیری از ضمائر انضمامی نشان از تأکید نویسنده بر رنج و دردی را که مردم در چند دهه‌ای اخیر متحمل شدند و ضرورت حفظ وحدت و همگرایی میان تمام اقشار جامعه را یادآور می‌سازد.

## ارزش‌های بیانی در دستور زبان

فرکلاف ارزش بیانی در دستور را محدود به افعال وجهی می‌بیند و آنها را در ایجاد ایدئولوژی مؤثر می‌داند. به اعتقاد فرکلاف ابراز وجهیت در زبان به دو صورت بازنمایی می‌شود. آنها عبارتند از بازنمایی به کمک واژگان و بازنمایی به کمک معنا. بازنمایی به کمک واژگان از طریق استفاده از کلمات وجهی و بازنمایی به کمک معنای از طریق کلی جمله انجام می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹). رحیمیان و عموزاده وجهیت به واسطه واژگان در زبان فارسی را به سه گروه تقسیم می‌کنند. گروه اول معرفتی، گروه دوم الزامی و گروه سوم پویا است. گروه معرفتی قضاوت تولیدکننده متن از امکان به تحقق پیوستن یک رخداد را نشان می‌دهد. گروه الزامی دستور یا اجازه تولیدکننده متن در مورد یک رخداد را نشان می‌دهد. در گروه پویا کنش‌گر و شرایط مدنظر تولیدکننده متن است (شعبانی، ۱۴۰۰).

اشرف غنی در اپیزود شماره ۲۲؛ می‌گوید: «حالا بالای شکل نظام و قانون اساسی به نتیجه برسیم، اما فیصله را باید مردم انجام دهند». در اینجا «باید» در گروه وجهیت التزامی قرار می‌گیرد. همچنان استفاده از واژه «باید» که بیان‌کننده التزام قوی است، سبب ایجاد ایدئولوژی تولیدکننده متن می‌شود. این ایدئولوژی نشان می‌دهد که تولیدکننده متن علاوه بر قصد بیان

الزامی بودن امر، قصد معرفی خود به مثابه یکی از کسانی (اگر نه تنهاترین فرد) دارد که در سطح کشور می‌تواند چنین چیزی را محقق کند.

## تحلیل انسجام متن

پیوندهای صوری بین جملات یک متن وجود دارد که انسجام خواننده می‌شوند. انسجام در بردارنده کلمات ربطی است که نشانگر روابط منطقی بین جملات باشند. هرگونه ویژگی صوری متن که دارای نشان‌های از پیوند بین یک جمله و جمله‌ای دیگر به دست دهد، ویژگی انسجامی نامیده می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹). در پیام اشرف غنی انسجام متنی در سه بخش تکرار، ارجاع و هم‌آیی قابل تشخیص است:

**تکرار:** مفاهیمی چون: «طالبان»، «مردم»، «کشور» و «خشونت» عبارات پرتکرار و تأکیدی این متن به شمار می‌روند و شکل‌دهنده اصلی کنش‌های گفتاری این پیام محسوب می‌شوند.

**ارجاع:** منظور از ارجاع، کاربرد انواع مختلف ضمیر در متن است. اشرف غنی در متن بیش‌تر از دو ضمیر «ما» و «آنها» استفاده کرده است. تا در ذهن مخاطب دوگانگی ایجاد کرده و سردرگم کند. در بسیاری از متن ضمیر «ما» به جای مردم افغانستان استفاده شده و نشان از همپایگی مولد متن با مردم در ذهن مخاطب است و ضمیر «آنها» را بیش‌تر برای طالبان به کار برده تا به نوعی قطبی‌سازی بین «خود» او در کنار مردم با «دیگری» (طالبان) صورت گیرد. استفاده از این ضمیرها سبب می‌شود تا انسجام معنایی و ارتباط میان جملات شکل بگیرد.

**هم‌آیی:** یکی دیگر از عوامل انسجام بخش در متن هم‌آیی است. «منظور از هم‌آیی یا به هم مربوط بودن، عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود (قنبری و دیگران، ۱۴۰۲). خون و خشونت/ خون و آتش/ صلح و امنیت/ عزت و آبرو/ فرصت‌ها و چاره‌ها/ صلح پایدار و امنیت دوامدار مجموعه واژگان و ترکیبات وصفی منفی و مثبت است که در این پیام در چارچوب‌های جنگ و خشونت و صلح امنیت قرار می‌گیرند.

## تفسیر

به نظر فرکلاف، از طریق ویژگی‌های صوری متن، نمی‌توان مستقیماً به تأثیرات ساختاری این ویژگی‌ها بر شالوده جامعه دست یافت؛ زیرا رابطه متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم

است. اینجاست که ضرورت تفسیر مطرح می‌شود تا متن بر اساس مفروضات عقل سلیم که به ویژگی‌های متن ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر شوند (محسنی، ۱۳۹۱). تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. مقصود فرکلاف از «ذهنیت مفسر»، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. در حقیقت از منظر مفسر ویژگی‌های صوری متن به منزله سرخ‌های هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، محصول ارتباطی متقابل این سرخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود (فرکلاف، ۱۳۷۹).

### بافت موقعیتی و نوع گفتمان

فرکلاف معتقد است که مفسر به کمک بافت موقعیتی به تفسیر خود از متن دست پیدا می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹). همچنان نظم اجتماعی را منبعث از مقتضیات موقعیتی می‌داند. بررسی موقعیت نیز ریشه در «چیستی ماجرا»، «طرف‌های درگیر در ماجرا»، «روابط میان افراد درگیر در ماجرا» و در نهایت «نقش زبان» دارد. هر یک از موضوعات مذکور، به ترتیب، رابطه متناظری با محتوا، فاعلان، روابط و پیوستگی‌ها دارند (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۸). برای اینکه بتوان بافت موقعیتی را مورد ارزیابی قرار داد باید به این چهار پرسش پاسخ داد:

#### ماجرا چیست؟ چه فعالیت‌هایی در حال انجام است؟ عنوان و هدف این فعالیت چیست؟

کنش انجام شده در این ماجرا، پیام تبریکی به مناسبت فرا رسیدن «عید قربان» است. اما هدف اصلی آن استفاده از موقعیت و زمان «عید قربان» برای به بحث گذاشتن مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افغانستان و انتقال یک پیام خاص است. در واقع موقعیت زمانی رویداد، یعنی «عید قربان» و اصلی‌ترین معنای دینی و مذهبی نهفته در آن یعنی «قربانی دادن» انتخابی هدفمند از سوی مولد متن برای القای این پیام است که «وی» (اشرف‌غنی) نیز «قربانی» شده است. در واقع اشرف غنی که در ذهنیت افکار عمومی متهم به «فرار» از افغانستان و مقصر اصلی وضعیت پیش آمده در این کشور تلقی می‌شود، سعی در رهایی از زیر بار این اتهام دارد و تلاش دارد تا خود را «قربانی» مردم افغانستان وانمود کند.

#### طرف‌های درگیر در ماجرا (فاعلان اجتماعی درگیر ماجرا)

در این متن بافت‌های موقعیتی متفاوتی دیده می‌شود که در هر بافتی افراد و کنش‌گران متفاوتی مشارکت دارند؛ از جمله مردم افغانستان، طالبان، سیاست‌مداران، مجاهدین که از آنها به عنوان



«جنگ سالاران» یاد کرده، مهاجران افغانستانی که در خارج از افغانستان به سر می‌برند و گروه‌های ضدطالبانی که فعالیت‌های سیاسی و نظامی در داخل و خارج از افغانستان دارند. همچنان به طور نامشخص و بدون ذکر نام از کشورها و شرکت‌های بیرونی به عنوان افراد درگیر در ماجرا یاد می‌کند.

## روابط میان آنها چیست؟

در قسمت روابط میان افراد درگیر در ماجرا رابطه مولد متن با سایر گروه‌ها متفاوت است. پیامی اشرف غنی در زمانی منتشر می‌شود که او دو سال قبل از وطن بیرون شده و حکومت را به طالبان واگذار کرده است. وی هیچ سمت و جایگاهی در قدرت ندارد و نظاره‌گر اوضاع و احوال افغانستان از راه دور است. اما روابط او با مردم، دوستانه، هم‌سو و تعاملی وانمود می‌شود. نگاه اشرف غنی به «مهاجران افغانی مقیم خارج» نیز به صورت مشروط، مثبت است. غنی تلاش دارد که با ایجاد فضای گفتمانی برابر و افقی (و نه از بالا به پایین) با مردم و نیز افغان‌های مهاجر، برای امنیت و توسعه گام‌های مؤثری برداشته شود. اشرف غنی به طالبان نگاهی دوپهلوی دارد. از یک طرف حکومت طالبان را نامشروع خوانده و آنها را عامل خشونت، جنگ و بی‌ثباتی در افغانستان می‌داند؛ اما از طرف دیگر حکومت بدون طالبان را هم ناموفق می‌پندارد. نگاهی غنی به مجاهدین نیز بدبینانه است و گروه‌های ضد طالبان هم مورد پذیرش او نیستند.

## نقش زبان در پیش‌برد ماجرا

متن پیام اشرف غنی به‌خوبی از انواع کنش‌های گفتاری و زبانی برای بیان اهداف پیدا و پنهان خود استفاده کرده است. پیش‌فرض اصلی متن این است که از یکسو وی «قربانی صلح» شده است و از سوی دیگر «وی همچنان تنها کسی است که می‌تواند به همراه طالبان کشور را از شرایط فعلی نجات دهد». آنچه که در این متن و هم‌سو با دو گزاره فوق مشاهده می‌شود، استفاده از مقوله «بیناگفتمانیت» است. بیناگفتمانیت هنگامی واقع می‌شود که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلفی در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی شوند. بافت بینامتنیتی در کنار بافت موقعیتی (عید قربان) دارای اهمیت بسزایی است، زیرا «گفتمان‌ها و متن‌ها در دریایی از متن‌های دیگر که در گذشته تولید شده‌اند، ساخته می‌شوند» (شعبانی، ۱۴۰۰). اشرف غنی نیز در این متن به‌خوبی از بافت بینامتنی استفاده کرده است. این بافت‌ها به مواردی مختلفی از

دینی، تاریخی، سیاسی، قومی و نژادی اشاره دارند. در واقع وی از یک ساختار گسترده‌تر و بینامتنی برای انتقال پیام و ایدئولوژی خود بهره جسته است.

## تبیین

در مرحله تبیین، تفسیر خواننده متن به سطح بالاتر و گسترده‌تری انتقال پیدا می‌کند. به عقیده فرکلاف، هدف از مرحله‌ای تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. هدف اصلی تحلیل در این سطح، پاسخ به این پرسش است که گفتمان موجود در پی حفظ وضعیت موجود سیاسی و تقویت ساختارهای قدرت است یا در پی تغییر وضعیت موجود است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹). بر همین اساس مسأله اصلی در این سطح تحلیلی، بررسی چگونگی ارتباط گفتمان و ساختار قدرت و ایدئولوژی است و در این سطح از تحلیل مفاهیمی چون: قدرت، ایدئولوژی، هژمونی و غیریت و بیگانه‌سازی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

## غیریت و بیگانه‌سازی

یکی از مفاهیمی که در اغلب متون سیاسی ظاهر می‌شود و نشانگر مرزبندی‌های سیاسی پدیدآورندگان گفتمان با قدرت‌های رقیب است، مفهوم «غیریت» یا بیگانه‌سازی می‌باشد. به این منظور از ضمیرهای «ما» و «شما» یا «آنها» و ... استفاده می‌شود تا مرزبندی‌های سیاسی بیان شود. مخاطب پیام اشرف‌غنی در این متن در ظاهر همه مردم افغانستان است. اما از دل پیام وی یک مرزبندی و گروه‌بندی جدید بیرون می‌آید: گروه اول، مردم؛ گروه دوم، طالبان؛ گروه سوم، مجاهدین یا همان جنگ‌سالاران؛ گروه چهارم، گروه‌های ضدطالبان یا همان گروه کوچک نفاق افکن مقیم خارج؛ گروه پنجم، سیاست‌مداران و گروه ششم، مهاجران افغان. اشرف غنی در وهله اول خود را در گروه اول یعنی «مردم» جا می‌دهد. ضمیر «ما» را برای گروه اول و ضمیر «آنها» برای دیگر گروه‌ها استفاده می‌کند.

از بطن مرزبندی فوق، یک «خود» و «دیگری» جدید آشکار می‌شود که در آن اشرف غنی به همراه گروه طالبان در گروه «خودی» و سایر اقوام و گروه‌های سیاسی در گروه «دیگری» جای می‌گیرند. این «غیریت» سازی از دیگران حامل یک ایدئولوژی پنهان است و آشکارا نشان از این دارد که اشرف غنی با گروه طالبان که حدود دو سال از به قدرت رسیدن آنها می‌گذرد و قدرتش تقریباً تثبیت شده است، سرسازش در پیش گرفته و حاضر است با آنها کار کند.

## ایدئولوژی و قدرت

پیام اشرف غنی آشکارا حامل یک گفتمان سیاسی با عنوان «راه سوم» است. از نگاه اشرف غنی، حکومت طالبان به زور به دست آمده و به خودی خود مشروعیت ندارد. نظام مشروع و مورد نظر غنی اما از طریق بازگشت دوباره او به عنوان رئیس‌جمهور و یا هم به عنوان شریک قدرت با حکومت طالبان در کشور امکان‌پذیر است. ایدئولوژی مورد نظر غنی را در اپیزود شماره ۲۶؛ می‌توان یافت. او مردم افغانستان را خطاب قرار داده و می‌گوید: «حالا ما باید زودتر تمام تلاش خود را برای ساخت نظام مشروع انجام دهیم و قانونیت تأمین شود، تا امانت مردم که نزد ما مانده برایش سپرده شود». عبارت‌های «نظام مشروع»، «قانونیت» و «امانت مردم» همگی المان‌های جمهوری‌دوران زمامداری وی است و نشانه‌هایی از همان «نظام مطلوبی» است که وی ذیل «راه سوم» دنبال می‌کند.

فراخوان اشرف غنی اگرچه عمومی است و خطاب به مردم و همه کنشگران صحنه سیاسی افغانستان است، اما حاوی یک ایدئولوژی پنهان است که به اعتبار مرزبندی و «غیریت سازی» که در بالاتر به آن اشاره شد، عبارت است از حمایت و پشتیبانی وی از ایدئولوژی پشتونیزم (پشتون‌والی)! در افغانستان اقوام متعددی زندگی می‌کنند. پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها بیشترین نفوس را دارند. موضع غنی در قبال دیگر اقوام واضح و آشکار است. وی سران اقوام (مجاهدین) را که یک‌زمانی ارتش سرخ شوروی را از افغانستان بیرون کردند و یک‌بار نیز با همکاری آمریکا و متحدانش حکومت اول طالبان را سرنگون ساختند، «جنگ سالار» می‌خواند و می‌گوید که حاضر نیست در میدان سیاست افغانستان یک قدم با آنها کار کند. در جایی دیگر، گروه‌های مبارز ضد طالبان و افغان‌های مقیم خارج را در یک گروه جای داد و به صورت سلبی مورد خطاب قرار می‌دهد که «نباید حق نمایندگی خود را به یک حلقه کوچک نفاق‌افکن بسپارد». لذا تنها گروه یا قوم باقیمانده، قوم پشتون است که از قضا وجه اشتراک اشرف غنی با گروه طالبان است. اشرف غنی اگرچه در جای جای متن در مقام منتقد طالبان ظاهر می‌شود، اما به باور او بدون طالبان هم امنیت در افغانستان تأمین شدنی نیست. لذا اشرف غنی دنبال نوعی سازش با طالبان در قدرت است؛ یعنی فراهم ساختن بستر نوعی اعتمادسازی و همکاری با آنها. هرچند این هدف را به‌نوعی منوط به حضور و مشارکت خودش در ساختار حکومت افغانستان می‌داند و معتقد است که طالبان باید از نظریات او استفاده کنند.

## نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

گفتمان سیاسی قدرت محور هستند و جهت‌گیری‌های سیاسی را در عبارات و کلمات نشان می‌دهند. گفتمان سیاسی در خدمت جهت‌گیری سیاسی پدیدآورنده گفتمان است و گفتمان سیاسی اغلب یکی از دو هدف سیاسی را در بر دارد: بازگویی و بازسازی گفتمان حاکم و تأیید و تقویت وضع موجود سیاسی یا اعتراض به وضعیت موجود و تلاش برای تغییر وضعیت سیاسی (پاشازانوس، ۱۳۹۴).

مطالعه پیام اشرف غنی در پرتو اصول تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که در این پیام علاوه بر داشتن برخی ویژگی‌های ظاهری ادبی و زبان‌شناختی، بیشتر در خدمت اهداف و گفتمان سیاسی او است که تحت لوای «راه سوم» دنبال می‌کند. از لحاظ بافت موقعیتی، زمانی و مکانی این پیام زمانی منتشر شده که اشرف غنی از قدرت خلع شده و در کشور امارات متحده عربی به سر می‌برد. وی در ذهنیت افکار عمومی «متهم» است که از وطن فرار کرده و حکومت را به طالبان سپرده است. دو سال پس از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان و به‌نوعی تثبیت حاکمیت آنها، اشرف غنی اما از موقعیت زمانی «عید قربان» و بار معنایی و مذهبی نهفته در آن استفاده می‌کند تا نه تنها خود را «قربانی» صلح در افغانستان جا بزند، بلکه حتی خود را در طراز برخی شخصیت‌های ملی و تاریخی، که آنها نیز یک زمانی «قربانی» مردم این کشور شده‌اند، قرار دهد. فراتر از آن، پیام اشرف غنی حامل یک مرزبندی جدید از صحنه سیاسی افغانستان است که در آن وی با گروه طالبان در یک گروه قرار گرفته و سایر بازیگران در گروه دیگری. این مرزبندی و ترسیم مختصات جدید از گروه‌های سیاسی در افغانستان همزمان حامل یک ایدئولوژی پنهان نیز هست: ایدئولوژی «پشتون‌والی». در واقع اشرف غنی در فحوای پیام خود در یک ساختار گسترده‌تر فرامنتی، از مقوله بیناگفتمانی بهره می‌برد تا ایدئولوژی اصلی خود را پنهان کند. اشرف غنی با این روش دو هدف را دنبال می‌کند: اول، ارسال سیگنال مصالحه به طالبان و اینکه وی می‌تواند به پشتوانه المان‌های جمهوریت دولت سابق خود از طریق بازگشت یا مشارکت در قدرت باعث مشروعیت بخشی طالبان شود و دوم، تأیید و حمایت از ایدئولوژی (پشتون‌والی) به عنوان رویکرد اصلی طالبان در کنار زدن دیگر اقوام و گروه‌ها از قدرت. در اینجاست که اشرف غنی در ذیل گفتمان «راه سوم» در مقام یک «مُنجی» برای افغانستان برای رهایی از وضعیت و شرایط فعلی ظاهر می‌شود. لذا در مجموع پیام اشرف غنی را نمی‌توان در تضاد یا علیه ساختار قدرت فعلی (طالبان) در افغانستان دانست.

## منابع

- افخمی، ع. عابدینی، س. محمودی، ب. (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی‌های دونالد ترامپ در مورد مهاجران، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، دوره ۲، شماره ۱.
- باربارا، ج. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان. ترجمه: سید جلیل شاهی لنگرودی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پاشازانوس، ا؛ جعفری، ر. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی خطبه زیاد بن ابیه معروف به الخطبه البتراء با استفاده از الگوی فرکلاف. نشریه پژوهش‌نامه نقد/ادب عربی، شماره ۱۱، صص ۳۹ - ۶۶.
- رسولی، م.ر؛ پویا، ن.ا. (۱۴۰۰). نظریه گفتمان از ساختارگرایی تا پساساختارگرایی. تهران: نشر لوگوس.
- رشیدی، ا.ح؛ نصرت پناه، م.ص؛ مرادی، م.ح. (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان انتقادی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از روش نورمن فرکلاف. نشریه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۹۳، صص ۳۹ - ۶۵.
- حداد، غ.ر. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۸. پژوهش‌های راهبردی سیاست. دوره ۱۰، شماره ۳۶، صص ۱۷۵ - ۲۰۹.
- شعبانی، م؛ حبیب‌زاده، س.م. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی‌های رؤسای جمهور پیشین جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد. دو ماهنامه بین‌المللی جستارهای زبانی، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۴۰۵ - ۴۳۷.
- ضیایی، م. نرگسیان، ع. کیانفرد، م. (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان انتقادی سخنان دولتمردان ایران و آمریکا در مشروعیت بخشی به دولت‌های خویش: تحقیق موردی سخنان امام خمینی و جورج بوش، مجله جهانی رسانه، دوره ۷، شماره ۱.
- فرکلاف، ن. (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- قنبری باغستان، ع؛ مؤمنی، ع. (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی سلبریتی‌ها در صداوسیما: مطالعه موردی گزارش‌های خبری اخبار ۲۰:۳۰. فصل‌نامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، دوره چهارم، شماره سوم، صص ۱۱۹ - ۱۴۱.

قنبری باغستان، ع؛ اعتماد گلستانی، ف. (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان انتقادی پیام تسلیت آیت‌الله زنجانی در پی حادثه تروریستی شاه‌چراغ. *فصل‌نامه علمی جامعه، فرهنگ و رسانه*، سال دوازدهم، شماره ۴۷، صص ۱۱ - ۲۶.

قنبری باغستان، ع؛ شمس، م. (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی برنامه «دوره‌می» از منظر سلبریتی محوری و گفت‌وگوهای زد. *فصل‌نامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، دوره سوم، شماره اول. صص ۵۳ - ۷۵.

ملکی، م؛ عیوضی، م.ر. (۱۳۹۹). تحلیل گفتمان سیاسی دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی. *نشریه پژوهش‌های سیاسی جهان/اسلام*، شماره ۳۴، صص ۱۲۵ - ۱۵۴  
محسنی، م.ج. (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف. *معرفت فرهنگی / اجتماعی*، سال سوم، شماره سوم، صص ۶۳ - ۸۶.

کریمی فیروزجایی، ع. (۱۳۹۷). بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در خصوص دانشگاه از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف. *نشریه پژوهش‌نامه متین*، شماره ۷۸، صص ۱۰۵ - ۱۲۶.

یورگنسن، م؛ فیلیپس، ل. (۱۳۹۱). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نشر نی.

Afkhami, A. Abedini, S. Mahmoudi, b. (1397). Critical Discourse Analysis (CDA) Of Donald Trump's Lectures About Immigrants. *Journal of Sociolinguistics*, 2 (1 (3), 51-61. (In Persian)

Barbara, J. (1398). *Discourse Analysis*. Translation: Seyyed Jalil Shahri Langroudi. Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)

Pashazanos, A. Jafari, R. (1394). Analyzing the critical discourse of Ziyad Ibn Abiyeh's sermon, known as Al-Batra's sermon, using Farklough's model. *Research Journal of Arabic Literature Criticism*, No.11, pp. 39-66. (In Persian)

Apostolic M.R. Poya, N.A. (1400). *Discourse theory from structuralism to poststructuralism*. Tehran: Logos Publishing. (In Persian)

Rashidi, A.H. Nusrat Panah, MS; Moradi, M.H. (1398). Analyzing the critical discourse of the declaration of the second step of the Islamic revolution using Norman Fairclough's method. *Basij Strategic Studies Journal*, No. 93, pp. 39-65. (In Persian)

Haddad, G.R. (1400). A Critical Discourse Analysis of Hassan Rouhani's Speech at the 2018 UN General Assembly. *POLITICAL STRATEGIC STUDIES*, 10(36 (66)), 175-209. (In Persian)

- Shabani, M. Habibzadeh, S.M. (1400). Critical Discourse Analysis of Speeches of Previous Presidents of Islamic Republic of Iran at the United Nations General Assembly. LANGUAGE RELATED RESEARCH (COMPARATIVE LANGUAGE AND LITERATURE RESEARCH), 12(4 (64)), 405-437. (In Persian)
- Ziaei, M. Nargesian, A. Kianfard, M. (1391). Critical Discourse Analysis of second step of the Islamic Revolution using Norman Fairclough method. BASIJ STRATEGIC RESEARCH QUARTERLY, 22(83), 39-65. (In Persian)
- Fairclough, N. (1379). Critical discourse analysis. Translation: Fatemeh Shaiste Piran and others. Tehran: Media Studies and Research Center. (In Persian)
- Ghanbari Baghstan, A. Momeni, A. (1401). Critical Discourse Analysis of Representation of Celebrities on TV Programs: Case study: "20: 30 News Reports", of Channel 2, IRIB. SOCIOLOGY OF CULTURE AND ART. 2022.4(3):119-141. (In Persian)
- Ghanbari Baghstan, A. Etemad Golestani, F. (1402). Critical discourse analysis of Ayatollah Bayat Zanjani's condolence message following the shah Cheragh Terrorist. Journal of society Culture Media, volume 12, Issue 47, pp. 11-26. (In Persian)
- Ghanbari Baghstan, A. Shams, M. (1400). A Critical Analysis of Celebrity-centeredness and Yellow Dialogues in the "Dorehami", Program. SOCIOLOGY OF CULTURE AND ART, 3(1), 53-75. (In Persian)
- Maleki, M. Ayouzi, M.R. (1398). Analysis of the political discourse of the 11th government of the Islamic Republic of Iran in domestic politics. Political Research of the Islamic World, vol:10, issue:1 pp. 125-154. (In Persian)
- Mohseni, M.J. (1391). AN INQUIRY INTO FAIRCLOUGH'S THEORY AND HIS DISCOURSE ANALYSIS METHOD. MARIFAT I FARHANGI AND EJTEMAII, 3(3 (11)), 63-86. (In Persian)
- Karimi Firouzjaei, A. (1397). Imam Khomeini' s Viewpoints about University According to Fairclough' s Critical Discourse Analysis. PAZHUHESHNAMEH MATIN, 20(78), 105-126. (In Persian)
- Jorgensen, M.; Phillips, L. (1391). Discourse Analysis as Theory and Method. (Translated by Hadi Jalili). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)